

گذری بر تربیت فرزندان در اسلام

مؤلف:

یوسف محمدالحسن

مترجم:

عبدالله دارابی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه	۴
اهمیت خانواده در اسلام	۶
هدف از تربیت نوجوان در اسلام	۸
اهتمام دادن به بچه قبل از به دنیا آمدن	۹
توجه به بچه در دوران جنینی	۱۰
توجه کردن به فرزند بعد از ولادت	۱۱
۱- بشارت دادن و تبریک گفتن در وقت ولادت بچه	۱۱
۲- اذان گفتن در گوش نوزاد	۱۲
۳- تحنیک کردن «دهان نوزاد را باز کردن و شیرین کردن»	۱۲
۴- نام گذاری	۱۳
۵- العقیقه	۱۴
۶- تراشیدن سر بچه و به اندازه موهایش صدقه دادن	۱۵
۷- ختنه کردن	۱۶
توجه به بچه در شش سال اول زندگی	۱۹
توجه به بچه بعد از شش سالگی	۲۴
الف) خدا را به روش بسیاری ساده به بچه شناساندن	۲۴
ب) بعضی از احکام واضح و روشن و حلال و حرام را به طفل یا دادن	۲۵
ج) تلاوت قرآن را به بچه تعلیم دادن	۲۶

- د) حقوق والدین را به بچه تعلیم دادن..... ۲۷
- ه) بچه باید به الگوهای بزرگ اسلام اقتدا کند..... ۲۸
- و) آداب اجتماعی را به بچه یاد دادن..... ۳۰
- ز) اعتماد به نفس و احساس مسئولیت را در طفل به وجود آوردن..... ۳۰
- توجه کردن به فرزند در مرحله نوجوانی**..... ۳۳
- خطاها و اشتباهات مربیان**..... ۳۴
- ۱- مخالف بودن گفتار مربی با کردارش..... ۳۴
- ۲- نداشتن توافق پدر و مادر بر یک روش در تربیت..... ۳۵
- ۳- رها کردن بچه که طعمه تلویزیون شود..... ۳۵
- ۴- مسئولیت تربیت و پرورش را به خدمت‌گزار بچه سپردن..... ۳۶
- ۵- اظهار عجز و ناتوانی کردن از تربیت بچه..... ۳۷
- ۶- زیاده‌روی در تنبیه و تشویق..... ۳۸
- ۷- کنترل کردن بیش از حد بچه..... ۳۹
- ۸- بچه را بر عدم اعتماد به نفس و خود را حقیر شمردن پرورش دادن..... ۴۰
- پایان**..... ۴۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْ لَنَا لِمُتَّقِينَ

إِمَامًا﴾

[الفرقان: ۷۴]

«مؤمنان کسانیند که می‌گویند: پروردگارا! همسران و فرزندان به ما عطا فرما که باعث روشنی چشمانمان گردند و ما را پیشوا و قدوة پرهیزگاران بگردان».

و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ

شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾

[التحریم: ۶]

«ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی برحذر دارید که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است فرشتگانی بر آن مأمورند که خشن و بسیار سخت‌گیر و زورمند هستند و در آنچه به آسمان‌ها دستور داده می‌شود نافرمانی نمی‌کنند و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمورند».

از ابوهریره رضی الله عنه نیز روایت شده است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (هرگاه که انسان مُرد پرونده اعمالش بسته می‌شود. مگر سه چیز نباشد: صدقه جاریه مانند ساختن مسجد، جاده و غیره، علمی که دارای نفع و فایده باشد و نفع آن به دیگران برسد و فرزند صالحی که برای ایشان دعای خیر کند)^۱.

۱- به روایت مسلم.

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين وعلى آله وأصحابه
أجمعين!

بسیار بر سر زبان مردم جاریست و گفته می‌شود که فلان دولت، دولتی قوی و نیرومند است و فلان امت، امتی توانا و دارای مقامی والا است و کسی فکر نمی‌کند که با چنین دولتی به علت توان و قدرت فوق‌العاده‌اش بجنگند.

یکی از پشتوانه‌های این نیروها، قدرت اقتصادی، نظامی، علمی و فرهنگی می‌باشد و از همه این‌ها مهم‌تر، قوت و نیروی بشری است؛ زیرا نیرو و قدرت بشری، اساسی است که نیروهای دیگر مبتنی بر آن هستند. اسلحه هر چند پیشرفته و متنوع باشد تا وقتی که کسی نباشد آن را به کار ببرد و از آن استفاده کند، نفعی ندارد. اموال و دارایی‌ها نیز هر چند زیاد باشد، اگر کسی نباشد که آن را به کار بیندازد و آن را در جهت‌های صحیح و درست بکار ببرد بدون فایده می‌باشد مادام از این جهت می‌بینیم که امت‌های دیگر به آماده کردن افراد و رشد و پرورش دادن فرزندان و آماده کردن امکانات آن‌ها اهتمام خاصی داده‌اند تا برای مردم و وطن‌شان خدمت‌گزارانی باشند و بدان‌ها خدمت کنند.

شایسته است مسلمانان هم به تربیت افراد و فرزندان خود اهتمام ورزند و بدان‌ها توجه کنند تا به آن درجه از خیریت و خوب بودن برسند که امت اول محمد ﷺ رسیدند: خوب بودنی که خداوند آن‌ها را وصف می‌فرماید به اینکه:

﴿ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ﴾

[آل عمران: ۱۱۰]

«شما خوب‌ترین امتی بودید که به سود مردم آفریده شدید از آن جهت که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید».

بعضی خوب بودنشان به خاطر اعمالشان و انجام کار دعوت و دستور به معروف دادن و نهی از منکر کردن است نه چیز دیگر و لازم است مسلمانان خودشان را از این گودال و سقوطی که به آن دچار شدند و شأن و منزلت خود را گم کردند بیرون آمده و بیدار شوند تا حال و وضعیت آنها نیز مانند سایر امت‌های دیگر نشود. همان‌طور که رسول‌الله ﷺ از آن خبر داده و فرموده است. (نزدیک است که امت‌های دیگر بر شما حمله کنند همان‌طور که خورندگان بر خوراک حمله می‌کنند. فردی از آن میان گفت: آیا از کم بودن تعداد ماست؟ فرمود: بلکه تعداد شما زیاد است ولکن خس و خاشاک و آشغال هستید. مانند خس و خاشاک بالای آب و خداوند، ترس و هیبت شما را از دل دشمنان‌تان بیرون می‌آورد و خداوند در دل‌هایتان وهن قرار می‌دهد. یکی گفت: یا رسول‌الله! وهن چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: حب و دوستی دنیا و کریه و ناپسند دانستن مرگ و یا از مرگ بیزار بودن و به دنیا چسبیدن)^۱.

موضوع این کتاب نیز گامی است که بدین منظور برداشته شده است.

۱- ناصرالدین الألبانی، سلسلة الأحادیث الصحيحة، ج ۲، حدیث ۹۵۸.

اهمیت خانواده در اسلام

خانواده چه در جامعه‌های اسلامی و یا غیر اسلامی در تربیت و پرورش دادن نقش زیادی دارد؛ زیرا اولین مکان و پرورش‌گاهی است که طفل در آن‌جا رشد می‌کند و پرورش می‌یابد و از افراد آن خانواده متأثر می‌شود. در نتیجه خطرناک‌ترین و مهم‌ترین مرحله تربیت بچه، سال‌های اول زندگی او یعنی سال‌های قبل از مدرسه رفتن است؛ زیرا آنچه در این سن در دل بچه کاشته می‌شود بسیار عمیق و ریشه‌دار است. به طوری که هرگز کسی نمی‌تواند آن را از بین ببرد و یا تغییر دهد.

از این جاست که خانواده در ساختن جامعه نقش بزرگی ایفا می‌کند؛ زیرا سنگ اساس و زیربنای ساختن جامعه است و اولین دانش‌گاه و یا پرورش‌گاهی است که افراد را تربیت می‌کند و پرورش می‌دهد و آن‌ها را فارغ‌التحصیل می‌نماید. دشمنان اسلام در این مسأله بسیار حساس، کوتاهی نکرده‌اند و برای نابودی خانواده و ویران کردن آن تمام سعی و تلاش و امکانات خود را به کار گرفته‌اند. نمونه‌های زیر از جمله روش‌هایی است که برای به تحقق رساندن برنامه‌هایشان به کار برده‌اند:

۱- زن مسلمان را فساد کردن و دعوت آن‌ها به شانه خالی کردن از مسئولیت تربیت و پرورش و آماده کردن نسل آینده و بی‌توجهی به آنان یا وظیفه خود را فراموش نمودن.

۲- فاسد کردن نسل و سعی در جهت فاسد بارآوردن آن‌ها؛ به طوری که آن‌ها را چنان تربیت کنند که دور از آغوش و دامن خانواده و پدر و مادر باشند تا آسان‌تر بتوانند آن‌ها را فاسد کنند.

۳- فاسد کردن جامعه از طریق انتشار فساد و فراگیر شدن فساد در میان مردم، یعنی آنچه که افراد، خانواده و جامعه را به تمامی و کاملاً ویران کرده و از بین می‌برد.

علمای مسلمان در قرون گذشته برای تربیت اهمیت فوق‌العاده قایل بوده و بدان بسیار

اهمیت داده‌اند. از جمله کسانی که از وظیفه والدین در برابر فرزندان‌شان سخن گفته‌اند ابو حامد الغزالی می‌باشد که فرمودند: بدان که بچه امانتی است در نزد والدین و قلب پاکش جوهری ساده و پاک است و از هر گونه نقشی و صورتی خالیست و پذیرایی هر گونه نقشی می‌باشد و به هر جهت رانده شود تمایل پیدا می‌کند. اگر خیر و خوبی را به او یاد دهند به آن عادت می‌کند و پدر و مادرش در هر دو دنیا سعادتمند می‌شوند و هر انسانی می‌تواند معلم و مربی او باشد و اگر شر و بدی به او یاد داده شود بدان خوی می‌گیرد و عادت می‌کند و اگر مانند بهائم و حیوانات رها شود بدبخت و نابود می‌شود در نتیجه گناهش بر گردن ولی و پدر و مادر می‌باشد. پس واجب است که آن را نگهداری کنند و ادب نمایند و اخلاق خوب و شایسته را به او تعلیم دهند و او را از رفقای سوء و بد حفظ کنند و خوش‌گذرانی و تنعم را جز عادتش نکنند و اسباب رفاه و خوش‌گذرانی را در نزدش محبوب نگردانند؛ زیرا وقتی که بزرگ شد عمر شریفش در به دست آوردن آن‌ها ضایع می‌شود^۱.

۱- تربية الأطفال في رحاب الإسلام في البيت والروضة، ص ۴۱.

هدف از تربیت نوجوان در اسلام

بسیاری از نویسندگان و محققان دربارهٔ این مسأله سخن گفته‌اند و در این مجال سخنان مفصل و مفیدی ذکر کرده‌اند. اما قول و گفتار آن‌ها را می‌شود این‌گونه خلاصه کرد: «واضح و روشن است که هدف از تربیت فرد در اسلام یک هدف واضح و محدود است و آن هم، فرد را خداپرست بارآوردن و او را برای عبادت و پرستش خداوند تبارک و تعالی آماده کردن است.

در این‌جا از حرف و سخن بی‌نیازیم؛ زیرا دین اسلام دارای ویژگی شمولیت می‌باشد و عبادت را در نماز و روزه و حج خلاصه نکرده است، بلکه هر کاری که مسلمان انجام دهد و قصد تقرب به خدا را داشته باشد و هدفش رضایت خداوند باشد، عبادت محسوب می‌شود.^۱

۱- المؤثرات السلبية في تربية الطفل المسلم وطرق علاجها، ص ۷۶.

اهتمام دادن به بچه قبل از به دنیا آمدن

اهتمام دادن به بچه قبل از به دنیا آمدن و مرحله قبل از ولادتش شروع می شود و آن هم با انتخاب زن صالحه می باشد. زیرا رسول الله ﷺ که ناصح و معلم هر مسلمانی می باشد، به کسی که ازدواج می کند، می فرماید: «فاظفر بذات الدین تربت یداک»^۱. «زنی را انتخاب کن که دیندار باشد در نتیجه خوشبخت می شوی».

زن نیز باید شوهری مناسب برای خود انتخاب کند که دارای دین و اخلاق خوب باشد؛ زیرا پیامبر خدا ﷺ، اولیای دختران را متوجه این مسأله مهم می کند و می فرماید: «إذا جاءکم من ترضون دینه و خلقه فزوجوه، إلا تفعلوا تكن فتنة فی الأرض وفساد عریض»^۲. «وقتی که کسی نزد شما برای خواستگاری آمد و از دین و اخلاقش راضی بودید او را رد نکنید و دختر را به ازدواجش درآورید و اگر چنین کاری را نکنید فتنه و فساد در زمین برپا می شود».

در توجه کردن به بچه قبل از ولادت، باید به پیامبر ﷺ اقتدا کرد که به ما دستور داده و می فرماید: اگر یکی از شما با زنش نزدیکی کرد این دعا را بخواند و بگوید: «بسم الله، اللهم جنبنا الشیطان و جنب الشیطان ما رزقتنا، فإنه إن قدر بینهما ولد لم یضره شیطان»^۳. «خداوند! شیطان را از ما و از آنچه رزق و روزی ما گردانیدی دور گردان! اگر تقدیر الهی چنین باشد که بچه دار شوند شیطان به آن بچه ضرری نمی رساند».

۱- به روایت مسلم، بخاری و

۲- به روایت ترمذی.

۳- به روایت مسلم، بخاری و اصحاب سنن.

توجه به بچه در دوران جنینی

انسان مسلمان از عظمت این دین تعجب می‌کند؛ زیرا واقعاً دین رحمت و نیکوکاری و دل‌سوزی است. همچنان‌که به بچه قبل از خلقتش توجه خاصی داشت، در زمان جنینی و وقتی که در شکم مادر است نیز توجه می‌کند و برای او ارزش قایل است. مثلاً به مادر اجازه داده که در ماه رمضان به خاطر جنین روزه‌دار نباشد. پیامبر فرمودند «إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِ الْمَسَافِرِ شَطْرَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ عَنِ الْمَسَافِرِ وَالْمَرْضِعِ وَالْحَبْلِيِّ»^۱. «خداوند نماز را برای مسافر کوتاه کرده و افطار کردن را برای مسافر و زن شیردهنده و حامله جایز دانسته است». لازم است مادر برای جنینی که در شکمش است دعای خیر کند و از خداوند بخواهد که فرزند صالحی باشد و برای والدین و تمام مسلمانان نافع باشد. البته از جمله دعا‌های مستجاب، دعای والدین برای فرزند است.

۱- به روایت ابوداود، ترمذی، و نسایی. ناصرالدین الالبانی اسناد آن را خوب دانسته است.

توجه کردن به فرزند بعد از ولادت

سنت است بعد از ولادت فرزند، پدر یا ولی یا کسانی که در اطراف او هستند امور زیر را انجام دهند.

۱- بشارت دادن و تبریک گفتن در وقت ولادت بچه

وقتی که بچه متولد شد به خویشان و نزدیکان و دوستان بشارت دهند. و از این طریق سرور و شادی را برای آنها به ارمغان بیاورند. خداوند تبارک و تعالی در قرآن در داستان ابراهیم با فرشتگان می‌فرماید:

﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَلَبَسَ رَنَّهَُا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ (هود / ۷۱)

«همسر ابراهیم در حالی که ایستاده بود خندید ما بدو تولد اسحاق و به دنبال وی تولد یعقوب را مژده دادیم».

و داستان زکریا علیه السلام فرموده‌اند:

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى﴾ (آل عمران / ۳۹)

«زکریا در حالی که در محراب ایستاده بود نماز می‌خواند فرشتگان او را صدا زدند که خداوند به تو مژده یحیی داد».

اما درباره تبریک گفتن عبارت خاصی از رسول‌الله صلی الله علیه و آله وارد نشده است مگر آنچه که عایشه ام‌المؤمنین رضی الله عنها بیان کرده که فرمودند: (بچه‌ها را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آوردند برای آنها دعای خیر می‌کرد و آنها را تحنیک می‌کرد)^۱ و از ابوبکر بن المنذر روایت شده که فرمودند: «از حسن بصری روایت شده است که مردی نزد او آمد و مرد دیگری نزد او بود که تازه بچه‌دار شده بود، به او گفت تبریک می‌گویم که بچه شما اسب‌سوار است.

۱- به روایت مسلم و ابوداود.

امام حسن گفت: تو از کجا می‌دانی که اسب‌سوار است یا خرسوار؟ آن مرد گفت چس چه بگویم. امام گفت: بگو موهوب شما مبارک باشد و شکر واهب یا بخشنده راه به جای بیاور و خداوند رزق و روزی خوبی به تو عطا کند عُمر خودش را سپری کند)^۱.

۲- اذان گفتن در گوش نوزاد

ابورافع رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که در هنگام به دنیا آمدن حضرت حسن بن علی در گوش حسن اذان گفت.^۲

شاید حکمت این کار این باشد که اذان که متضمن عظمت خدا و شهادتین است، اولین صدایی باشد که به گوش نوزاد می‌خورد. اذان در دور کردن و راندن شیطان تأثیر زیادی دارد (والله اعلم)؛ زیرا شیطان بسیار تمایل دارد که این نوزاد را اذیت کند و مصداق این حدیث است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا نُودِيَ الصَّلَاةُ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضَرَاطُ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْذِينَ»^۳. «هرگاه برای نماز ندا زده شود شیطان پشت می‌کند تا اذان را نشنود».

۳- تحنیک کردن «دهان نوزاد را باز کردن و شیرین کردن»

از سنت‌های لازم برای نوزاد، سنت تحنیک می‌باشد و آن عبارت است از نرم کردن و یا جویدن خرما به روشی خاص و دهان نوزاد را شیرین کردن و یا به وسیله هر چیز دیگر که شیرین باشد دهان نوزاد را مالیدن. شیوه کار بدین صورت است که: مقداری از خرمای نرم را روی انگشت گذاشته و انگشت را در دهان نوزاد فروکرده و آن را به طرف راست و چپ دهان او مالیده و سعی می‌کنند به صورتی نرم و آرام او را تحریک کنند تا

۱- تحفة الودود فی أحكام المولود، ابن القیم الجوزیه.

۲- به روایت ابوداود و ترمذی.

۳- به روایت ابوداود و ترمذی.

آن شیرینی به دهان بچه برسد و اگر این کار با خرما میسر نشد با هر ماده شیرین دیگر نیز درست است.

ابوموسی رضی الله عنه فرمودند: «پسر بچه‌ام متولد شد و او را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بردم پیامبر صلی الله علیه و آله نام او را ابراهیم گذاشت و با خرما تحنیک کرد و برایش دعای خیر و برکت خواند و سپس او را تحویل من داد»^۱.

پزشکان درباره تحنیک کردن بچه، مقالات و گفته‌های فراوانی دارند. یکی از آن‌ها بنام دکتر فاروق مساهل، در یکی از مقالاتش در شماره ۵۰ مجله الأمله چاپ قطر می‌گوید: تحنیک، معجزه پیامبران است و بشریت ۱۴ قرن است که می‌خواهد حکمت و هدف آن را بداند. دکترها به این نکته پی برده‌اند تمام بچه‌های کوچک مخصوصاً بچه‌های شیرخوار و تازه متولد شده اگر یکی از این دو کار برای‌شان پیش بیاید در معرض مرگ می‌باشند:

۱- وقتی که در اثر گرسنگی مقدار قند خون کم شود.

۲- در اثر آب و هوای سردی که در پیرامون آن‌هاست درجه حرارت بدن‌شان پایین بیاید.^۲

۴- نام گذاری

یکی دیگر از حقوق نوزاد بر پدر و مادر اینست که اسم خوبی را برای نوزادشان تعیین کند؛ زیرا از ابووهب الخثعمی روایت شده که گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تسموا بأسماء الأنبياء وأحب الأسماء إلى الله تعالى عبدالله وعبدالرحمن وأصدقها حارث وهمام وأقبحها

۱- به روایت ابوداود و ترمذی.

۲- منهج التربية النبوية للطفل، ص ۵۷.

حرب و مره^۱». «فرزندان تان را به اسم پیامبران اسم گذاری کنید و محبوب ترین اسم ها نزد خداوند عبدالله و عبدالرحمن و صادق ترین آنها حارث و همام زشت ترین آنها حرب و مره است».

نام گذاری حق پدر است و می تواند آن را به مادر یا جد یا جده و یا کسی دیگر بسپارد.

پیامبر خدا ﷺ به اسم های خوب تفال می کرد. ابن قیم در تحفه الودود به احکام المولود گفته است که پیامبر خدا ﷺ وقتی که در صلح حدیبیه سهیل بن عمرو را دید فرمود «سهل آمرکم» کارتان آسان می شود و وقتی که در مسیرش به دو کوه برخورد کرد، فرمود این دو کوه چه اسم هایی دارند، گفتند: مخز و فاضع یعنی (خوارکننده و رسواکننده) از آنها گذر کرد و میان آنها نرفت^۲.

راه و روش پیامبر ﷺ این گونه بود که اسم های زشت را به اسم های خوب تغییر می داد مثلاً اسم عاصیه را به جمیله و اسم اصرم را به زرعه تغییر داد.

ابوداود روایت می کند که پیامبر ﷺ اسم های عاصی و عزیز و غفله و شیطان و الحکم و غراب را تغییر داد و شهاب را به هشام تغییر داد. حرب را أسلم و المضطجع را المنبعث نامید و أرض غفره را خضره نامید و شعب الضلاله را به شعب الهدایه و بنو الزنیه را به بنو الرشد تغییر داد^۳.

۵- العقیقه

عقیقه عبارت است از گوسفندی که در روز هفتم ولادت بچه ذبح می شود. طبق حدیثی که سلمان بن عمار روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: (همراه غلام عقیقه کنید و

۱- به روایت ابوداود و نسائی.

۲- تحفه الودود فی احکام المولود، ص ۴۱.

۳- همان.

برایش حیوانی ذبح کنید و اذیت و آزار را از او دفع نمایید)^۱. از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: (برای پسر دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند بکشید)^۲.

در نتیجه عقیقه کردن برای نوزاد چه پسر باشد و یا دختر بنا بر قول راجح اهل علم، مستحب است. اما وقت ذبح کردن و کشتن گوسفند، روز هفتم ولادت بچه می باشد. اگر در روز هفتم ممکن نبود در هر روزی از روزهای دیگر می توان آن کار را انجام داد (والله اعلم).

در میان حیوانات آنچه که برای قربانی کردن درست است، برای عقیقه هم درست می باشد. به شرط اینکه گوسفند از شش ماه و بُز از یک سال کم تر نباشند. شرایط دیگر اینکه از هر گونه عیبی سالم باشند.

۶- تراشیدن سر بچه و به اندازه موهایش صدقه دادن

این کار فایده های زیادی دارد؛ زیرا با برداشتن موی سر بچه موهای سرش تقویت می شوند. همچنین برای بینایی، بویایی و شنوایی مؤثر است و آنها را تقویت می کند فایده این هم که به اندازه وزن موهای سرش صدقه می دهند، کاملاً واضح است. از جعفر بن محمد روایت شده که فرمودند، پدر گفت: حضرت فاطمه موهای سر حسن، حسین، زینب و ام کلثوم را وزن کرد و به اندازه وزن آنها صدقه داد. صدقه ایشان نقره بوده است^۳.

۱- به روایت بخاری.

۲- به روایت احمد و ترمذی.

۳- به روایت امام مالک در الموطأ.

۲- ختنه کردن

ختنه کردن یعنی بریدن پوستی که اطراف و بالای ذکر را گرفته و پوستی که بالای فرج دختر بچه قرار دارد.

از ابوهریره روایت شده که گفت پیامبر ﷺ فرمودند: (پنج چیز سنت است: ۱- ختنه کردن، ۲- استحداد، ۳- کوتاه کردن سبیل ۴- گرفتن و یا چیدن ناخن ۵- گرفتن موی زیر بغل)^۱. ختنه کردن برای مردان واجب و برای زنان سنت است (والله اعلم). این‌ها از جمله آدابی هستند که باید پدر و یا ولی فرزند به آن‌ها توجه خاصی داشته باشد و سعی کند آن‌ها را انجام دهد. اما مردم در وقت ولادت بچه مرتکب خطاها و اشتباهاتی می‌شوند که خلاصه از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱- نوشتن و یا خواندن بعضی از آیات قرآن: برای اینکه زن زودتر و یا آسان‌تر بچه را به دنیا آورد، بعضی از مسلمانان به خاطر آسان شدن کار زن و آسان متولد شدن بچه، آیه‌های معینی را می‌خوانند و یا می‌نویسند و آن‌ها را بر گردن زن آویزان می‌کنند. یا آن‌ها را می‌نویسند سپس پاک می‌کنند و یا در آب می‌گذارند و آب آن‌ها را به زن می‌دهند تا بنوشد و یا آب را روی شکم و فرج زن می‌پاشند. تمام این‌ها خرافات و باطل به شمار می‌آیند و هیچ حدیثی در این مورد از رسول الله ﷺ وارد نشده است.

در این‌گونه اوقات سخت و دشوار راه چاره زن اینست که به خداوند پناه ببرد و از خدا بخواهد که دردش را کاهش بدهد و مشککش را برطرف کند و این بدان معنی نیست که دعا شرعیت ندارد، بلکه رقیه‌های شرعی بدون اشکال است.

۲- مژده دادن و خوشحال شدن به مذکر: این هم از عادات جاهلیت است که اسلام با آن‌ها مخالفت کرده است؛ زیرا خداوند وصف چنین انسان‌هایی را این‌گونه بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱- به روایت بخاری، مسلم و اصحاب سنن.

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ ۖ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ [النحل: ۵۸-۵۹]

«هنگامی که به یکی از آن‌ها مژده تولد دختر داده می‌شد صورتش سیاه می‌گردید و مملو از خشم و غم و اندوه می‌شد و خودش را از قوم و قبیله پنهان می‌کرد که آیا این ننگ را بپذیرد و یا او را زنده به گور کند. هان چه قضاوت و داوری بدی که می‌کردند».

بعضی از افراد نادان در این باره مبالغه می‌کنند و از همسرشان خشمگین می‌شوند که چرا دختر به دنیا آورده است. تا جایی که حتی کار به طلاق هم می‌کشد. کاش این نادان می‌فهمید که اول و آخر کار در دست خداست چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿تَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَورَ ﴿٥٩﴾ أَوْ يَزْوِجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا ۚ وَجَعَلَ مِنْ يَشَاءٍ عَاقِمًا﴾ [الشوری: ۴۸-۵۰]

«هر چه بخواهد می‌آفریند به هر کس که بخواهد دخترانی می‌بخشد و به هر کس که بخواهد پسرانی عطا می‌کند و یا اینکه هم پسران و هم دختران عطا می‌کند و خدا هر که را بخواهد عقیم و نازا می‌گرداند».

از خداوند می‌خواهیم که همه مسلمانان را هدایت کند.

۳- فرزندان را به اسم‌های ناشایسته اسم‌گذاری کردن: مانند اسم‌هایی که دارای معنای زشت و یا اسم انسان‌های منحرف و یا مردان و زنان ترانه خوان و یا کافران مشهور. با وجود اینکه اسم‌گذاری بچه حق پدر است لذا باید اسم نیکو و خوب بر او بگذارد. یکی دیگر از خطاها و اشتباهاتی که والدین مرتکب می‌شوند، به تأخیر انداختن اسم بچه است به مابعد هفته اول.

۴- ترک کردن عقیقه: با وجود اینکه می‌توان این کار را انجام دهد؛ زیرا عقیقه از سنت پیامبر ﷺ است و از سنت ایشان پیروی کردن مایه خیر و برکت است.

۵- ملتزم نبودن به تعداد ذبیحه و یا گوسفندانی که سر بریده می‌شوند: بعضی از مردم هستند که حدود ۲۰ حیوان ذبح می‌کنند و تمام کسانی را که می‌شناسد دعوت می‌کند. چنین عقیقه غیر شرعی می‌باشد و بعضی دیگر تعداد آن‌ها را کم می‌کنند. مثلاً برای پسر بچه یک حیوان می‌کشند و این هم باز مخالف شرع می‌باشد. پس لازم است که بدون کم و زیاد کردن میزان مشخص شده، ملتزم به سنت و راه و روش پیامبر ﷺ باشیم.

۶- به تأخیر انداختن ختنه تا وقتی که فرزند بالغ شود: این امر نزد بعضی از مردم و قبایل مرسوم است. مثلاً کمی قبل از ازدواج به یک روش وحشیانه جلو مردم او را ختنه می‌کنند.^۱

اینها بعضی از خطاها و اشتباهاتی هستند که بسیاری از مردم مرتکب آن‌ها می‌شوند. و از آنجایی که مطالبی را در مورد آداب و سنت‌های وارده در وقت ولادت بچه بیان کردیم، دیگر نیازی به تکرار دوباره آن‌ها نیست؛ زیرا آنچه مخالف این آداب و سنت‌ها باشد از اشتباهات و خطاهای غیر شرعی است که باید از آن‌ها پرهیز و دوری کرد.^۲

۱- اقتباس از: آداب استقبال المولود في الإسلام، تألیف استاد یوسف بن عبدالله العریفی و منابع دیگر.

۲- عایشه عبدالرحمان الجلال، المؤثرات السلبية في تربية الطفل المسلم وطرق علاجها.

توجه به بچه در شش سال اول زندگی

اولین مرحله حیات بچه، یعنی شش سال اول زندگی او از خطرناک‌ترین و مهم‌ترین مراحل می‌باشد؛ زیرا در ساختار وجود بچه و شخصیتش بسیار تأثیر دارد. در این سن و سال هر چه در ذهن بچه رسوخ کند آثارش به وضوح و آشکار در دوران رشد و نمو و خصوصاً وقتی که به سن بزرگسالی می‌رسد ظهور می‌کند. لذا مربیان و والدین باید در این سن بسیار به بچه اهتمام بورزند. آنچه واجب است که والدین در این مرحله رعایت کنند و مدنظر داشته باشد عبارتند از:

۱- مهر و محبت کردن به طفل از جانب والدین خصوصاً مادر. این نکته واجب و ضروری است تا طفل محبت دیگران را یاد بگیرد. اگر چنین محبتی را احساس نکند، یک بچه خودپسند بار می‌آید و به نسبت دیگران بی‌محبت و بی‌توجه می‌شود.

مادر مسلمان باید نیاز بچه را درک کند و هیچ چیز او را از اینکه به بچه‌اش مهر و محبت به خرج دهد، منع نکند و سرپرستی او را به خوبی رعایت کند؛ زیرا اگر از این نکته کوتاهی کند تمام وجود بچه را نابود کرده و به فساد کشانده است. مهر و محبتی که خداوند با حکمت و رحمت خودش در دل مادر نهاده به حالت ناگهانی منفجر می‌شود و نیاز بچه‌اش را برطرف می‌کند و جواب‌گوی نیازهای اوست.^۱

پس مادر باید در مورد این کار بسیار کوشا و حساس باشد و هیچ چیزی اعم از کار خارج از منزل یا اختلافات با شوهر و یا ... او را از این کار باز ندارد.

۲- بچه را خصوصاً در ماه‌های اول زندگیش به انضباط عادت دهد. به نظر می‌آید که این کار سخت و غیرممکن نباشد؛ زیرا به اثبات رسیده که عادت دادن بچه به شیرخوردن یا قضاء حاجت در وقت مشخص و معلوم در صورت تکرار، امری ممکن و شدنی است.

۱- محمد قطب، منهج التربية الإسلامية، ج ۲.

به طوری که جسم بر این کار عادت می‌کند و منضبط می‌شود. این انضباط و منظم بودن هم‌زمان با رشد طفل، رشد می‌کند تا قدرت محکم‌کاری در نیازها و خواسته‌هایش را در آینده پیدا می‌کند.

۳- پدر و مادر برای فرزندشان الگوی نیکو و قدوه باشند و در تمام راه و روش عمومی خود و به ویژه برخورد با فرزندشان ملتزم به منهج اسلام باشند و آداب اسلامی را کاملاً رعایت کنند و گمان نبرند که این طفل کوچک است و به اطرافش توجه نمی‌کند و درک و شعور ندارد و ناخودآگاه در جلو بچه مرتکب انواع خطاها و اشتباهات شوند. این کارها در روان بچه تأثیر بسزایی دارد؛ چرا که توانایی و قدرت بچه در جمع کردن و برداشت کردن چیزی با آگاهی و یا بدون آگاهی بسیار بزرگ‌تر از آنست که ما عادتاً بدان می‌نگریم. ما به بچه با دیدی نگاه می‌کنیم که گویی موجود کوچکی است که درک نمی‌کند و آگاهی ندارد. این مطلب درست است حتی تمام چیزهایی را که می‌بیند درک نمی‌کند اما از آن‌ها متأثر می‌شود.

بچه دو دستگاه بسیار حساس در وجودش نهفته است: دستگاه گیرنده و جمع کردن و دستگاه بازگو کردن و حکایت کردن. بعضی اوقات حفظ کردن و درک کردن کم یا زیاد به تأخیر انداخته می‌شود و این بدان معنی نیست که چیزی تغییر پیدا کند. بچه دریافت می‌کند و یافته‌های خود را جمع‌آوری می‌نماید حالا چه بدون آگاهی و درک کامل باشد و یا نباشد. از تمام چیزهایی که در اطرافش می‌بیند و یا می‌شنود با علم و آگاهی کامل باشد و یا نباشد کورکورانه تقلید می‌کند.^۱

۴- بچه را به آداب‌های عمومی عادت دهد تا در برخوردش بدان‌ها ملتزم باشد و آن‌ها عبارتند از:

الف) به فرزندش یاد دهد که گرفتن و بخشیدن و خوردن و نوشیدن را با دست

۱- محمد قطب، منهج التربية الإسلامية، ج ۲.

راست انجام دهد و وقتی که با دست چپ غذا خورد به یادش بیاورد و به نرمی و آرامی لقمه‌اش را به دست راستش بدهد.

ب) به فرزندش یاد بدهد که در پوشیدن، طرف راست را بر چپ مقدم نماید. یعنی وقتی که لباس و یا پیراهن و یا چیز دیگری می‌پوشد از طرف راست شروع کند و وقتی که لباسش را بیرون می‌آورد از طرف چپ بیرون آورد.

ج) او را از اینکه روی شکم بخواباند نهی کند و کاری کند که او را برطرف راست خوابیدن عادت دهد.

د) او را از پوشیدن لباس و یا شلوار کوتاه برحذر دارد تا به پوشیدن عورت عادت کند و از ظاهر کردن آن حیا کند.

۵- او را از مکیدن انگشتان و خوردن ناخن‌هایش منع کند.

۶- او را به میانه‌روی در خوردن و نوشیدن عادت دهد و از پرخوری برحذر دارد.

۷- او را از بازی کردن با بینی خود باز دارد.

۸- او را عادت دهد که در ابتدای غذا خوردن بسم‌الله بگوید.

۹- او را عادت دهد که از جلو خودش غذا بخورد و به غذای دیگران دست دراز نکند.

۱۰- به دیگران و غذای آن‌ها چشم ندوزد.

۱۱- او را عادت دهد که به سرعت غذا نخورد و خوب غذاهایش را بجود.

۱۲- او را عادت دهد که هر چه موجود و حاضر است بخورد و آرزوی چیزهایی که نیست، نکند.

۱۳- او را به مسواک زدن و خصوصاً قبل و بعد از غذا و بعد از بیدار شدن از خواب، عادت دهد.

۱۴- ایثار و از خودگذشتگی در خوردن و بازی کردن را در نزد او محبوب گرداند و به او یاد دهد که احترام برادران و نزدیکان کوچک و بچه‌های همسایگان را رعایت کند.

۱۵- او را به گفتن شهادتین و تکرار روزانه آن عادت دهد.

- ۱۶- به او یاد دهد که بعد از عطسه زدن الحمدلله بگوید و همچنان برای شخصی که عطسه می‌کند، دعا کند و بگوید یرحمک الله (خداوند به تو رحم کند).
- ۱۷- در وقت خمیازه کشیدن دهانش را ببندد، آن را بپوشاند و صدایش را بلند نکند.
- ۱۸- به او یاد دهد که در مقابل کار خیر دیگران تشکر و قدردانی کند. هرچند که ناچیز و کوچک باشد.
- ۱۹- پدر و مادرش را به اسم آنها نخواند، بلکه به او بیاموزند که آنها را به لفظ پدر و مادر صدا بزند.
- ۲۰- جلو پدر و مادر و بزرگ‌تر از خودش راه نرود و به خاطر احترام گذاشتن به آنها قبل از آنها داخل مکانی نشود.
- ۲۱- به او یاد دهند که در پیاده‌رو راه برود نه در وسط جاده.
- ۲۲- او را عادت دهند که کثافت و آشغال را بر سر راه‌ها نیاندازد، بلکه خار و خاشاک و آشغال را از سر راه بردارد.
- ۲۳- به او یاد بدهند با حالت ادب و احترام به دیگران سلام کند و بگوید: السلام علیکم و جواب سلام دیگران را بدهد.
- ۲۴- الفاظ صحیح و درست را به بچه تلقین کنند و به او یاد دهند که با زبان فصیح حرف بزند.
- ۲۵- به او یاد دهند که در کارهای مباح، از دستورات پدر و مادر و یا بزرگ‌تر از خود پیروی کند.
- ۲۶- عناد و لجوج بودنش را معالجه و مداوا کنند و با کمال رغبت و میل او را بر سر حق باز گردانند و اگر خودداری کرد او را مجبور کنند؛ چرا که این برای بچه از ماندن بر سر عناد و لجوجی بهتر است.
- ۲۷- والدین به خاطر فرمان‌برداری و دور شدنش از کارهای خلاف و ناهنجار از او تشکر کنند و چیزی که مورد علاقه او است، به عنوان پاداش به او بدهند.

- ۲۸- او را از بازی کردن محروم نکنند، مادام که در جای امنی بازی می کند گرچه با شن و ماسه و یا بازی های دیگری باشد که لباسش کثیف شود؛ زیرا بازی کردن در چنین مرحله برای بچه ضروری است تا جسم و عقل بچه رشد کند و پرورش یابد.
- ۲۹- او را به بازی های سالم مانند فوت بال یا بازی با اسباب بازی های نظیر ماشین و یا هواپیما و امثال آنها تشوق کند و او را از بازی هایی که دارای تصویرهای حرام است مانند تصویر انسان و یا حیوان منع کند و یا آنها را در نظرش زشت جلوه دهد.
- ۳۰- به او یاد دهد که به مال دیگران به دیده احترام بنگرد و دستش را به مال دیگران از جمله اسباب بازی ها و یا خوردنی ها، دراز نکند. گرچه اسباب بازی برادرش باشد.

توجه به بچه بعد از شش سالگی

بچه در این مرحله استعداد یادگیریش به صورت منظم بیشتر می شود و توجهات را خوب تر می پذیرد و با دوستانش در بازی کردن بهتر می جوشد. خلاصه، می توان گفت قوه درک و یادگیری و به دست آوردن مهارت های مختلف او زیاده تر می شود و می توان او را به صورت مستقیم توجه کرد. لذا این زمان از مهم ترین دوره های تعلیم و توجه بچه می باشد.

اینک به خواست خدا مهم ترین جوانی که لازم است مربیان در این مرحله به آن دقت و توجه بیشتری داشته باشند، بیان خواهیم کرد که عبارتند از:

الف) خدا را به روش بسیاری ساده به بچه شناساندن

خداوند را به شیوه که مناسب درک و شعور و سطح فکر بچه است به او شناسانده شود.

کافی است بداند که خداوند یکتا و بدون شریک است. خالق و آفریننده هر چیزی است. خداوند خالق آسمان و زمین و مردم و حیوانات و درختان و جوی بارها و رودخانه ها و خالق همه چیز است. مربی باید از فرصت استفاده کند و از بچه سئوالاتی بپرسد. مثلاً وقتی به تفریح رفته اند در میان یک باغ و بستان یا در یک صحرا هستند از او بپرسد که آفریننده آب و رودخانه ها و درختان و زمین و امثال این ها چه کسی می باشد؟ تا بچه متوجه عظمت پروردگار شود و به حقانیت قدرت او پی ببرد.

محبت و عشق و علاقه به خدا را به او یاد دهد و او را متوجه نعمت هایی کند که خداوند به او و امثال او و حیوانات عطا کرده است. مثلاً به او بگوید چه کسی گوش و چشم و عقل را به تو عطا کرده است؟ چه کسی نیرو و قدرت حرکت کردن را به تو عطا کرده است؟ چه کسی به تو و خانواده تو رزق و روزی عطا کرده است؟ همچنین بر

نعمت‌هایش تشویق نماید. چنین روشی در کلام خدا (قرآن) وارد شده است. مثلاً خداوند در بسیاری از آیات قرآن بندگان را متوجه نعمت‌های خود می‌کند و می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَهْرَهُ وَبَاطِنَهُ ﴾
(لقمان / ۲۰)

«آیا نمی‌بیند که خداوند آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است برای شما مسخر کرده و نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما تمام و افزون کرده است.»
و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ﴾
[فاطر: ۳]

«ای مردم! نعمت‌های خداوند را که بر شما بخشیده و عطا کرده به یاد بیاورید. آیا غیر از خداوند آفریننده دیگری وجود دارد که در آسمان و زمین به شما روزی و روزی عطا کند؟»
و باز می‌فرماید:

﴿ وَمِنْ رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾
[القصص: ۷۳]

«خداوند از روی لطف و رحمت خودش شب و روز را برای شما قرار داد تا در شب آرام بگیرید و تا در روز از فضل و برکت خداوند طلب کنید و شاید شکرگزاری کرده و از خداوند تشکر کنید.»

ب) بعضی از احکام واضح و روشن و حلال و حرام را به طفل یا دادن

بچه باید پوشانیدن عورت و وضو و احکام طهارت و چگونگی به جا آوردن نماز را یاد بگیرد و او را از محرّمات و دروغ و سخن‌چینی و نگاه کردن به حرام‌شده‌ها باز دارد. خلاصه آنچه که به بزرگان دستور داده می‌شود که ملتزم به شرع خدا باشند به بچه هم دستور داده شود و از آنچه که بزرگان را نهی می‌کنند او را هم منع کنند تا بر این روش و

اخلاق پرورش یابد و عادت کند. چون کسی که بر چیزی پرورش داده شود بر سر همان چیز پرورش می‌یابد. و بکوشند به او علم بیاموزند. همان‌طور که سفیان الثوری می‌فرماید: «واجب است که مرد بچه‌اش را به یادگیری علم مجبور کند؛ زیرا در این باره مسئول است و روز قیامت از او سؤال می‌شود»^۱.

ج) تلاوت قرآن را به بچه تعلیم دادن

قرآن تنها برنامه‌ی پا برجا و محکمی است که هیچ‌گونه باطلی از هیچ جهتی متوجه آن نمی‌گردد: یعنی هیچ‌گونه تناقض و یا کم و زیادی در آن نیست و خداوند از هر جهت او را حفظ کرده و می‌کند و تمام خیر و برکت در این است که بچه به قرائت قرآن به صورت صحیح و درست عادت کند و آن را یاد بگیرد و تمام جهد و کوشش خود را در حفظ کردن آن به کار گیرد و یا مقدار زیادی از آن را حفظ کند. والدین باید کوشش کنند که فرزند خود را - پسر باشد یا دختر - به یکی از مدرسه‌های حفظ قرآن بفرستند. اگر برای‌شان ممکن نبود ایشان را به یکی از حلقه‌های حفظ قرآن بفرستند. (یعنی دوره‌هایی که چند ماهه صورت می‌گیرد) که الحمدلله چنین حلقه‌ها و دوره‌ها بسیار زیاد می‌باشند. ابوداود از معاذ بن انس روایت می‌کند که پیامبر ﷺ در این باره فرمودند: (کسی که قرآن بخواند و بدان عمل کند خداوند در روز قیامت تاج نورانی را بر والدین او می‌پوشاند که روشنائیش از روشنائی آفتاب در خانه‌های دنیا نیکوتر و خوب‌تر و روشن‌تر است. پس شما چه گمانی می‌برید به کسی که به این عمل کند)^۲.

سلف صالح ما بر تعلیم دادن قرآن و حفظ آن به فرزندان‌شان بسیار کوشا و علاقمند بوده‌اند. یکی از آن بزرگواران شیخ یاسین بن یوسف مراکشی است که درباره‌ی امام نووی می‌فرماید: او را در نوی دیدیم در حالی که ۱۰ سال داشت بچه‌ها از او انتقاد می‌کردند که

۱- محمدحسن موسی، نزهة الفضلاء، تهذیب سیر اعلام النبلاء، ج ۱.

۲- محمدبن شحاده الغول، بغیة عباد الرحمن.

با ایشان بازی نمی‌کند و از آن‌ها فرار می‌کند و گریه می‌کند؛ زیرا بچه‌ها او را مجبور می‌کردند که با آن‌ها بازی کند در چنین حالتی فرار می‌کرد و قرآن می‌خواند، می‌فرماید: محبت ایشان در دلم جای گرفت در حالی که پدرش ایشان را بر سر یک مغازه نشاند بود که خرید و فروش کند اما این کار او را از قرآن خواندن باز نمی‌داشت، ایشان را نزد معلمش بردم و به او سفارش کردم و گفتم: امید است که داناترین و زاهدترین اهل عصر و زمانش باشد و مردم از او استفاده کنند. معلمش به من گفت: مگر شما مُنجم هستید؟ گفتم نه ولكن خداوند به من چنین الهامی کرده و مرا به چنین کلامی واداشته است و آن را برای پدر امام نووی بازگو کرد، پدرش او را تشویق کرد تا قرآن را ختم کرد در حالی که نزدیک سن بلوغ رسیده بود.^۱

(د) حقوق والدین را به بچه تعلیم دادن

طفل باید بر احترام پدر و مادرش و پیروی کردن و از آنان نیکی کردن بدان‌ها عادت کند و با آن انس و الفت بگیرد. بسیاری از حقوق و نافرمانی کردن فرزندان در مقابل والدین، نتیجه کوتاهی کردن پدران است؛ زیرا در دوران کودکی از تربیت و عادت دادن‌شان در نیکی کردن کوتاهی می‌ورزند و خداوند تبارک و تعالی در این باره می‌فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۖ﴾ [الإسراء: ۲۳-۲۴]

مِنْ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿

«پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید هرگاه یکی از آن دو و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند. أُف به آنان مگو و بر سر ایشان فریاد مزن

۱- منهج التربية النبوية للطفل، محمد نوربن عبدالحفیظ سويد.

و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو، و بال تواضع و مهربانی را بر ایشان فرود آورد و بگو! پروردگارا بدیشان رحم کن. همان گونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند».

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمودند: «رغم أنفه ثم أنفه ثم رغم أنفه من أدرك أبويه عند الكبر أحدهما أو كلاهما فلم يدخل الجنة»^۱. (به خاک مالیده شود سپس به خاک مالیده شود و باز به خاک مالیده شود بینی کسی که یکی از والدینش و یا هر دو را هنگام پیری دریابد ولی حق آن ها را ادا نکند. پس او به بهشت داخل نمی شود). مراد این است که بمیرد کسی که حقوق والدینش را رعایت نکند مخصوصا هنگامی که آنها بزرگ سالند و به عنایت و پرورش بیشتر نیاز دارند.

نویسنده کتاب عیون الاخبار در کتاب خود داستان جوانی را که به پدرش نیکی کرده نقل نموده و گفته است: «مأمون گفت: هیچ کسی را ندیده ام که به اندازه فضل بن یحیی نسبت به پدرش مهربان و نیکوکار باشد، مشهور است که یحیی پدر فضل نمی توانست وضو بگیرد مگر با آب گرم. خود و پسرش هم در زندان بودند و آن ها را از اینکه همراه خودشان به داخل زندان هیزم ببرند، منع کردند فضل در شب بلند می شد و یک قمقمه (ظرف مسی) را برمی داشت و آن را پر از آب می کرد سپس آن را در نزدیکی چراغ می گرفت و تا صبح می ایستاد و آب را گرم می کرد و همیشه این کارش بود تا پدرش با آب وضو بگیرد و بارها این کار را به خاطر احترام به پدرش انجام می داد»^۲.

ه) بچه باید به الگوهای بزرگ اسلام اقتدا کند

اولین الگوی ما رسول الله صلی الله علیه و آله است پس از ایشان شخصیت های بزرگ اصحاب و تابعین یعنی کسانی که در شجاعت و بزرگواریشان در زندگی ضرب المثل و زبان زد دوست و دشمن بودند. بچه باید به آن ها اقتدا کند و اخبار و داستان زندگی آنان را بداند تا به

۱- به روایت مسلم.

۲- تریبۃ الأولاد فی الإسلام، ج ۱، عبدالله ناصح علوان.

کردار نیک آن‌ها تأسی و اقتدا کند و صفاتی مانند شجاعت، فداکاری، صداقت، صبر، پایداری، عزت، استقامت، سربلندی و صفات دیگر.

قصه و داستانی هم که برای بچه بازگو می‌شود باید مناسب درک و شعور او باشد و زیاد طولانی و خسته‌کننده نباشد و در آن بر جوانب و نکته‌های زیبا و جالب اشاره کند تا بچه بهتر بتواند آن را فراگیرد.

مثلاً برای اخلاق نیکو و خوب اگر قصه «آن یهودی که برای طلب و بده‌کاریش نزد پیامبر ﷺ آمد»، بازگو شود بسیار خوب است.

روایت شده که یک نفر یهودی از پیامبر ﷺ طلب داشت و هنوز وقتش فرانسیده بود در سر راه مدینه بر پیامبر ﷺ اعتراض کرد و گفت: شما طائفه بنو عبدالمطلب قومی هستید که بدهی را نمی‌دهید و امروز و فردا می‌کند.

حضرت عمر در آنجا بود و منظره را نگاه می‌کرد. بسیار ناراحت و خشمگین شد و گفت: ای پیامبر خدا! اجازه بده تا گردنش را بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: ای عمر! من و رفیقم به چیزی غیر از این نیازمندیم. شما باید به ایشان دستور دهید که تقاضای خود را خوب مطرح کند و به من دستور دهید که خوب ادا کنم. سپس پیامبر ﷺ به یهودی نگاه کرد و گفت: ای یهودی! فردا وقت پرداخت قرض تو است.

در شجاعت و مردانگی نیز باید داستانی مثل داستان عاذ بن عمرو ابوجهل را برای بچه بازگو کرد که مشهور است معاذ بن عمرو گفت: «در جنگ بدر تمام کوشش و تلاشم این بود که ابوجهل را پیدا کنم و او را بکشم. وقتی که او را دیدم به او حمله کردم و یک به ضربه او زده و پایش را از ساق جدا کردم، پسر ابوجهل یعنی عکرمه یک ضربه به من زد و دستم را قطع کرد و فقط پوست دستم مانده بود که دستم بیفتد و آن را به دنبال خود می‌کشیدم و مرا از جنگ کردن باز می‌داشت، ایستادم و جنگیدن را ادامه دادم و دستم را به دنبال خود می‌کشیدم. وقتی که دیدم که مرا آزار می‌دهد و دستم را زیر پایم

نهادم و آن را قطع کردم و دور انداختم»^۱. این نمونه بارزی است در شجاعت و مردانگی و تاریخ اسلام از چنین شخصیت‌های عظیم و داستان‌های زیبا و عبرت‌انگیز پر است که صادق‌ترین تعبیری است از فضایل و معانی زیبا و پر از عبرت.

(و) آداب اجتماعی را به بچه یاد دادن

مانند آداب سلام کردن و اجازه گرفتن و لباس پوشیدن و خوردن و نوشیدن و آداب حرف زدن و چگونه با دیگران برخورد کردن. بچه باید بداند که چگونه با والدین و نزدیکان و دوستان پدر و معلم و دوستان خودش و کسانی که با آن‌ها بازی می‌کند، رفتار کند و باید بداند که چگونه اتاق خود را مرتب و نظافت خانه را رعایت کند و چگونه اسباب بازی خود را جمع و چگونه با دیگران بازی کند بدون اینکه برای آن‌ها مزاحمت ایجاد کند. همچنین باید بداند که راه و روشش در مسجد و مدرسه چگونه باشد. در تمامی این کارها باید در درجه اول از سنت پیامبر ﷺ پیروی کند و آن‌ها را از سنت پیامبر ﷺ و سیره سلف صالح و کسانی که در این فن (فن تربیت) کتاب نوشته‌اند و متخصص بوده‌اند، یاد بگیرد.

(ز) اعتماد به نفس و احساس مسئولیت را در طفل به وجود آوردن

از آنجایی که بچه‌های امروز مردان و مادران فردا می‌باشند پس به ناچار باید آن‌ها را آماده کرد و بر تحمل سختی‌ها و مسئولیت‌ها و کارهایی که باید انجام دهند تمرین و پرورش داد تا در آینده بتوانند مسئولیت‌های خود را به نحو احسن ادا کنند. و این امر وقتی ممکن است و تحقق می‌یابد که اعتماد به نفس را در بچه ایجاد کنند و بتوانند به خود احترام نهند و به بچه فرصت دهند تا بتواند آرا خود و آنچه را که در اطرافش می‌گذرد ظاهر کند و آن‌ها را تأویل و تعبیر نماید و بر انجام مسئولیت خود شجاع شود، بلکه باید بعضی اوقات او را بر انجام دادن کارهای خانه مکلف کرد. کارهای که در شأن

۱- نزہۃ الفضلاء، تهذیب سیر أعلام النبلاء، ج ۱، محمدحسن موسی.

اوست و از عهده‌اش برمی‌آید مانند خرید بعضی از لوازم خانه از بقالی همسایه و سبزیجات، و اگر دختر است او را ملزم کنیم که بعضی از ظرف‌های خانه را بشوید و یا کارهای برادر کوچکش را مرتب کند و به تدریج به بچه‌ها تکلیف داده شود تا کم‌کم بعضی از کارها را انجام دهند و رفته رفته تحمل مسئولیت و مشکلات و کارهای مناسب خود عادت کنند.

از جمله امور و کارهای که باید بچه را به انجام آن‌ها موظف کرد، تحمیل تبعات کارهایی است که انجام داده است و بداند در برابر آنچه که انجام می‌دهد و مرتکب خطاها و اشتباهاتی می‌شود مسئول است و بداند آنچه را که خراب کرده اصلاح کند و از خطاها و اشتباهات خود عذرخواهی کند.

در این داستان که بیان‌گر اعتماد به نفس بچه است تأمل کنیم و ببیندیشیم. الحافظ بن عساکر روایت می‌کند که عبدالله بن زبیر با دوستانش بازی می‌کرد، خلیفه مسلمانان عمر بن الخطاب رضی الله عنه از آن‌جا گذر کرد. اکثر بچه‌ها به خاطر ترس از حضرت فاروق^۱ فرار کردند و فقط ابن زبیر ماند و فرار نکرد. عمر نزد او رفت و گفت: ای پسر! چرا تو هم همراه دوستانت فرار نکردی؟

عبدالله خیلی ساده و با جرأت جواب داد: ای امیرالمؤمنین! من مجرم و گناه‌کار نیستم تا فرار کنم و راه هم تنگ نیست که آن را برای شما وسیع کنم.^۲

در نتیجه اگر اطفال بر اعتماد به نفس تربیت شوند می‌توانند مسئولیت‌های بزرگ را تحمل کنند. مانند فرزندان اصحاب که سعی و تلاش می‌کردند تا همراه مجاهدان در میدان جنگ در راه خدا، جهاد کنند. تا جایی که یکی از آن‌ها به خاطر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه نمی‌داد که همراه لشکر در میدان جنگ شرکت کند، گریه می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله دلش نرم شد

۱- لقب حضر عمر، فاروق بوده است. یعنی جداکننده دو طرف حق و باطل از هم (مترجم).

۲- أطفال نجباء في ظل الإسلام، محمد عبدالرحیم.

و اجازه داد که شرکت کند تا سرانجام جزو شهدای معركة شد و به درجه رفیع شهادت رسید. پیامبر ﷺ اسامه بن زید را فرمانده و امیر لشکری می‌کند که ابوبکر و عمر از سربازانش می‌باشند. با وجود اینکه سن و سالش کم بود اما دارای شایستگی چنین امارتی بود؛ پس چرا فرزندان ما امروز از این قله‌های بلند انسانیت جا مانده‌اند و درجا می‌زنند؟

توجه کردن به فرزند در مرحله نوجوانی

از این مرحله جسم بچه به سرعت رشد و نمو می‌کند و عقلانیت و شعورش در حال رشد است، عواطفش قوی می‌گردد، غریزه جنسیتش بیدار می‌شود و به حرکت درمی‌آید و این مرحله مقدمه برای مرحله بلوغ است^۱.

مربی هم باید در برخورد خود امور زیر را رعایت و به آنها توجه کند:

۱- در این مرحله نوجوان باید احساس کند که بزرگ شده است چه دختر باشد و یا پسر؛ زیرا از او خواسته می‌شود که مانند انسان‌های بزرگ برخورد کند و گمان نبرد هنوز کوچک است و اخلاق و رفتارشان مانند بچه‌های کوچک نباشد.

۲- در این مرحله نوجوان باید احکام بلوغ را بداند و بعضی قصه و داستان‌ها که تقوی و دور شدن از حرام در آنهاست برایش روایت شود.

۳- باید برای مشارکت بعضی از کارهای خانه و تحمل مسئولیت‌های خانه تشجیع شود و عملاً وارد کار شود و احساس کند که بزرگ شده است.

۴- مربی باید بر مراقبت کردن و مشغول کردن بچه به کارهای مفید حساس باشد و او را با دوستان صالح آشنا کند.

۱- کیف نربی اطفالنا، محمود مهدی الاستانبولی.

خطاها و اشتباهات مربیان

این هم مجموعه از خطا و اشتباهاتی است که بسیاری از مربیان مرتکب آنها می‌شوند و از خداوند تبارک و تعالی خواهانیم که ما را یاری دهد تا بتوانیم از آنها اجتناب کنیم و ما را به راه درست راهنمایی کند.

۱- مخالف بودن گفتار مربی با کردارش

این امر از مهم‌ترین خطاها و اشتباهات مربی است؛ زیرا بچه از پدر و مادر چیزهای بسیاری یاد می‌گیرد پس می‌بیند که عمل‌شان مخالف گفتارشان است و آنچه به او یاد داده‌اند با عمل خودشان متناقض است. این‌گونه راه و روش اثر بد و منفی روی بچه می‌گذارد. و فرموده خداوند بس است که ما را از این‌گونه راه و روش باز دارد و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۚ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ۲-۳]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که خود انجام نمی‌دهید خشم بزرگی است در نزد خدا که چیزی بگویید اما خود انجام ندهید».

چگونه راستگویی را یاد می‌گیرد بچه که می‌بیند پدرش دروغ می‌گوید؟ چگونه امانت‌داری را یاد می‌گیرد کسی که می‌بیند پدرش خیانت می‌کند و معامله‌اش پر از غش و خیانت است؟

چگونه اخلاق خوب و نیک را یاد می‌گیرد کسی که می‌بیند اطرافیانش فحش می‌دهند و گفتار بد می‌گویند و بداخلاقتند؟ چطور چطور!!!

۲- نداشتن توافق پدر و مادر بر یک روش در تربیت

فرزند در مقابل والدین کارهایی را انجام می‌دهد و نتیجه‌اش این است که مادر او را مدح می‌کند و می‌ستاید اما پدر او را برحذر می‌دارد و می‌ترساند بچه سرگردان و متحیر می‌شود که چکار کند و کار کدام یک از آن‌ها درست و کدام یک خطاست؛ زیرا نمی‌تواند درست و نادرست را تشخیص دهد و در نتیجه سرگردان می‌شود و کارها برای او روشن نمی‌شوند در حالی که اگر والدین بر سر برنامه و روش یکسانی توافق داشتند و این اختلافات را برای بچه ظاهر نمی‌کردند این خلل و شکاف ایجاد نمی‌شد و به وجود نمی‌آمد.

۳- رها کردن بچه که طعمه تلویزیون شود

وسایل اطلاع رسانی تأثیر زیادی بر سر راه و روش و دست‌اوردهای بچه می‌گذارد یکی از خطرناک‌ترین این وسیله‌ها تلویزیون می‌باشد که در تمام خانه‌های امروزه موجود است و تأثیر زیادی بر بزرگ و کوچک و فرهنگی و غیر فرهنگی دارد. یکی از محققان به اسم (بلومری) می‌گوید. غالب بچه‌ها و بسیاری از بزرگان علاقمندند که بدون سؤال و جواب تمام معلوماتی را که در فیلم‌ها ظاهر می‌شد به دست آورند و بپذیرند و یک واقعه واقع شود و آن را به شیوه بهتر بیان کنند و افکارشان را به این ارزش‌های پست تغذیه کنند.

جمع بسیار زیادی از مربیان با مشاهده کردن بچه‌هایشان به تلویزیون و زیاد توجه کردن بدان بی‌توجهند و کوتاهی می‌کنند با وجود اینکه این کار بر اخلاق و رفتار بچه‌ها تأثیر زیادی می‌گذارد و حتی برنامه‌هایی که برنامه بچه‌ها نام‌گذاری شده پر از افکار غلطی است که بچه آن را در لابلای مشاهده کردن فیلم‌ها می‌بیند و از آن متأثر می‌شود. بسیاری از فیلم‌های کارتون‌ی دارای داستان‌های عشقی هستند حتی در میان سگ‌ها و حیوانات دیگر مثلاً: یک گربه ماده در این برنامه‌ها بر جای بلندی قرار گرفته و با

پنجه‌های زیبا و چشمان سیاه زیبا و پاهای بلند خود را آراسته و خودش را متمایل می‌کند تا دل گربه‌نر را به خود جلب کند.

تأکید کردن بر اظهار کردن خودکشی‌ها به خاطر یک دختر، یا مست شدن و یا سیگار کشیدن و دزدی کردن و دروغ گفتن و امثال این‌ها از صفات غیر اسلامی و غیر اخلاقی است و ظاهر کردن چنین فیلم‌هایی بر روی پرده سینما و یا تلویزیون کار بسیار اشتباهی است که دنیای بچه را تحقیر می‌کند و به آن اهانت می‌شود و چنین اعمالی فطرت پاک بچه را آلوده می‌نماید و تنها حجت و برهان‌شان این است که برنامه مخصوص بچه‌هاست^۱. بنا بر این لازم است که از بچه‌هایمان در مقابل این دستگاه هلاک‌کننده محافظت کنیم و اجازه ندهیم که بدان آلوده شوند. بدون شک این کار آسانی نیست ولی اگر ما بخواهیم از اخلاق فرزندانمان محافظت کنیم و آن‌ها را برای عمل رسالت دینی و اسلامی آماده کنیم، کار محالی هم نیست. خداوند ما را پناه دهد.

۴- مسئولیت تربیت و پرورش را به خدمت‌گزار بچه سپردن

از خطرناک‌ترین اشتباهات و خطاهایی که بیشتر در جامعه‌های امروز شیوع پیدا کرده، دست برداشتن مادر از وظیفه و مسئولیت اصلی او که عبارت است از: اداره کردن خانه و فرزندانش و مشغول کردن او به کارهایی که بدون شک ارزش‌شان از تربیت اولاد بسیار کم‌تر است، مانند: مشغول شدن به کار کردن خارج از منزل و یا زیاده‌روی در دیدار و ملاقات کردن دیگران و حضور در جشن‌واره‌ها، یا تنبلی کردن و یا اینکه خودش سرپرستی بچه‌ها را رها می‌کند و آن را به دیگران واگذار می‌کند، با وجود اینکه اثر بزرگی در روح و روان بچه و اخلاقی که کسب می‌کند می‌گذارد؛ زیرا وقتی که مادر از منزل و بیرون رفت، اولین کسی که ضرر می‌کند بچه‌های کوچک می‌باشند چون لطف و مهربانی و عطوفت را از دست می‌دهند.

۱- بصوات علی ولدی، طيبة الیحيی.

پس مادر یا آنان را به سرپرستی زن دیگری می‌سپارد و یا آنان را به پرورشگاه می‌برد، و در تمام این حالات بچه‌ها عطوفت و مهر مادری را از دست می‌دهند و این خود بر روان بچه آینده او خطر بزرگی است. زیرا در حال رشد و نمو است در حالی که مهربانی و عطوفت را از دست داده است و به اصطلاح عربی «فاقد الشيء لا يعطيه»، کسی که چیزی ندارد نمی‌تواند ببخشد و در نتیجه نسبت به افراد جامعه سنگدل می‌شود و سنگدل به بار می‌آید و از این ره‌گذر جامعه، جامعه سنگدل و نابود و ضایع می‌شود؛ زیرا دیگران هم به تهذیب و پرورش فرزندان و عادت دادن آن‌ها بر اخلاق فاضله توجه نمی‌کنند و اهتمام نمی‌دهند همان‌طور که اهل خانواده خودش توجه می‌کند در نتیجه این بلا و مصیبتی است که بر بچه‌ها و جامعه هجوم می‌آورد و آن‌ها را نابود می‌کند.^۱

بعضی اوقات امکان دارد که این خدمت‌گزار، غیر مسلمان باشد و بچه ناخودآگاه انحرافات را از این خدمت‌گزار غیر مسلمان یاد بگیرد و یا شاید بی‌اخلاق و منحرفی باشد که بچه هم از او متأثر می‌شود. پس اگر حتماً به خدمت‌گزار نیاز داشتیم باید سعی کنیم مسلمان و پاک باشد. در وقت ضرورت کم‌تر بچه در نزدش بماند.

۵- اظهار عجز و ناتوانی کردن از تربیت بچه

اظهار عجز کردن از طرف والدین رخ می‌دهد. این امر خصوصاً در مادران است و آن‌ها بیشتر اظهار ناتوانی می‌کنند و بعضی اوقات هم پدران چنین اظهاراتی دارند مثلاً مادر می‌گوید: این بچه مرا خسته کرده و دیگر توانایی تربیتش را ندارم و نمی‌دانم با او چکار کنم. بچه این کلام مادر را می‌شنود و افتخار می‌کند؛ زیرا که مادرش را ناتوان کرده در نتیجه بیشتر این کار را ادامه می‌دهد چون می‌داند که این روش وجودش را تثبیت می‌کند و احساس وجود می‌کند.

۱- المؤثرات السلبية في تربية الطفل المسلم وطرق علاجها، عائشه عبدالرحمن الجلال.

۶- زیاده‌روی در تنبیه و تشویق

الف) تنبیه کردن: تنبیه کردن بچه یک امر مشروع است و از وسایل تربیت می‌باشد و بعضی اوقات مربی بدان نیاز دارد. اما کسانی هستند که در این مسأله بسیار زیاده‌روی می‌کنند در نتیجه باعث ضرر و زیان رسانیدن به بچه می‌شود و نتیجه معکوس می‌دهد. مثلاً می‌شنویم که پدری ساعت‌ها بچه‌اش را به خاطر خطایی که انجام داده است در یک اتاقی زندانی و یا بعضی از پدران وقتی که می‌بیند که فرزندان‌شان مخالف دستورات‌شان حرکت می‌کنند آن‌ها را زنجیر می‌کنند و به یک ستونی می‌بندند

عقوبت و تنبیه باید به تدریج و کم‌کم باشد از یک نگاه کردن پر معنی گرفته تا زدن. بعضی اوقات مربی نیازی به بیشتر از یک نگاه کردن و یا یک کلمه سرزنش‌کننده ندارد. و بعضی اوقات نیاز به زدن هم دارد و مجبور است که بچه را بزند اما این آخرین علاج و درمان است و این تنها، زمانی است که وسیله‌های دیگر را بکار گرفته باشد. ولی نتیجه‌بخش نبوده باشند. ضوابط و قواعدی برای زدن وجود دارد که مربی باید آن‌ها را به کار ببرد:

- بچه را نزنند و به زدن متوسل نشود مگر اینکه وسیله‌های دیگر را بکار گرفته باشد.
- در حالت خشم و عصبانیت بچه را نزنند. به خاطر ترس از اینکه مبادا به بچه آسیبی برسد و یا جایی از بدنش شکسته شود.
- به جاهای حساس بدن مانند سر و صورت و سینه نزنند.
- در بارهای اول زدن، زدند سخت و دردآور نباشد و بیشتر از سه ضربه به او نزنند مگر ضرورت ایجاد کند و در وقت ضرورت هم نباید از ده ضربه تجاوز کند.
- بچه تا به سن ده سالگی نرسیده باشد او را نزنند.
- اگر برای بار اول خطا کرد به او فرصت بدهد تا توبه کند و از آنچه که انجام داده عذرخواهی نماید و به او مجال بدهد تا دیگران برایش شفاعت کنند و مانع زدن شوند و از او پیمان بگیرد که بار دیگر مرتکب چنین اشتباهی نشود.

- مربی باید خودش بچه را بزند و زدن را به برادر و یا دوستش واگذار نکند؛ زیرا این سبب نفرت و بیزاری بچه نسبت به کسانی می شود که او را تنبیه کرده اند و نسبت به آنان حقد و حسد به دل می گیرد.

وقتی که بچه به نزدیکی سن بلوغ رسید و مربی دید که ده تا ضربه کافی نیست می تواند به تعداد آن ها بیافزاید تا او را از کارش باز دارد.^۱

ب) پاداش و یا جایزه دادن به او: پاداش دادن و جایزه دادن هم از وسایل تربیت می باشد اما بادی به اندازه مناسب باشد و در بکار بردن آن اسراف و زیاده روی نکند؛ زیرا چنین کاری بچه را مادی صرف بار می آورد و دیگر کارهای نیک و خوب را انجام نمی دهد مگر به شرط اینکه جایزه به او داده شود. پس شایسته است که او را به انجام دادن کارهای خیر و خوب به خاطر خود آن کارها عادت دهد و گاه گاهی هم او را با چنین کاری تشویق کند.

۲- کنترل کردن بیش از حد بچه

مثلاً به بچه فرصت بازی کردن و تفریح و حرکت کردن داده نشود. این کار با طبیعت و عادت بچه سازگار نیست و با آن در تضاد است و اصلاً به صحت و تندرستی بچه ضرر می رساند؛ زیرا این گونه بازی ها برای رشد و نمو بچه مهم و بسیار خوب و مفید است و این گونه بازی ها در مکان وسیع و آزاد، از مهم ترین کارهایی است که به بچه کمک می کند تا جسمش رشد کند و سالم و تندرست باشد.^۲

پس پدر باید بچه را در وقت بازی کردن منع نکند خصوصاً وقتی که به تفریح رفته اند و در کنار ساحل و یا صحرایی بازی می کنند؛ زیرا این گونه مواقع، وقت تفریح و بازی کردن و خوش گذرانی است و وقت انضباط منظم بودن نیست و هیچ فرصت دیگری

۱- تربية الأولاد في الاسلام، ج ۲، عبدالله ناصح علوان.

۲- المؤثرات السلبية في تربية الطفل المسلم وطرق علاجها.

نیست که بچه بتواند بدون قید و بند بازی کند مگر در چنین وقت‌ها و تفریح‌هایی. پس لازم است که از آن‌ها چشم‌پوشی کرد و خود را تا حدودی به غفلت زد^۱.

۸- بچه را بر عدم اعتماد به نفس و خود را حقیر شمردن پرورش دادن

متأسفانه بیشتر پدران مرتکب این کار می‌شوند. در حالی که اثر بسیار بدی بر آینده بچه و زندگی او می‌گذارد؛ زیرا بچه که بر عدم اعتماد به نفس و خود را خوار و حقیر دانستن تربیت شود ترسو و ضعیف و سست و تنبل بار می‌آید و قدرت مقابله با مشکلات زندگی و مبارزات را ندارد هر چند که به سنین بزرگسالی برسد. پس لازم است که فرزندان را برای امور دین و دنیا آماده سازیم و آن‌ها را بر اعتماد به نفس تربیت کنیم تا در خود احساس عزت و سربلندی کنند نه غرور و تکبر و خودبینی و بکوشیم آنان را به امور و کارهای عالی عادت دهیم و آنان را از چیزهایی پست و ناچیز دور گردانیم.

به عنوان مثال به این داستان گوش فرادهیم:

در دوران هشام بن عبدالملک قحطی و خشک‌سالی بود. مردم و قبایل نزد هشام آمدند و به خدمت ایشان رسیدند. در میان این قبایل جوانی بود که ۱۴ سال سن داشت به اسم درواس بن حبیب.

مردم وقتی که نزدیک شدند از اینکه پیش هشام بروند خودداری کردند. در این میان هشام درواس را دید ولی به نظرش کوچک آمد. هشام به دربانش گفت: به همه مردم اجازه بده که وارد شوند حتی بچه‌ها! درواس دانست که منظورش اوست. گفت: یا امیرالمؤمنین! به من اجازه دادی که داخل شوم آن مردم هم آمده‌اند اما جرأت داخل شدن را ندارند و می‌ترسند، نشر کردن و گفتن است و سکوت پنهان کردن و پپچاندن چیزی

۱- مسؤولية الأب المسلم في تربية الولد في مرحلة الطفولة، عدنان حسن صالح.

است. و کلام شناخته نمی‌شود مگر با انتشار و پخش کردن آن، هشام به درواس گفت: پس بگو.

کلامش او را به تعجب آورد. گفت ای امیرالمؤمنین! سه سال است که ما دچار سختی و مصیبت شده‌ایم: سال اول پیه‌ها و چربی‌ها ذوب شد و از بین رفت، سال دوم گوشت خورده شد، سال سوم مغز استخوان نیز درآورده شد. و اموال اضافی هم در دست شماست، اگر مال خداست آن را بر بندگان خدا و مستحقان تقسیم کن و اگر مال بندگان خداست پس چرا آن را انبار و احتکار کردی و به آن‌ها نمی‌دهی؟ و اگر مال و ثروت خود شماست پس بر آن‌ها صدقه و بخشش کن. خداوند به صدقه دهندگان اجر و ثواب می‌دهد و اجر نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

بدان ای امیرالمؤمنین! والی در مقابل رعیت، مانند روح در مقابل جسد است، جسد بدون روح حیات ندارد.

هشام تعجب کرد و گفت: این پسرک! در این سه چیز، عذری برای ما نگذاشت، دستور داد که صدها هزار درهم را بر مردم و قومش تقسیم کند، و صدهزار درهم را هم به درواس بدهند و هدیه کنند. درواس گفت: یا امیرالمؤمنین! من بهره و نصیب خودم را به قوم و قبایل می‌بخشم؛ زیرا زشت می‌دانم آنچه شما بخشیدی به اندازه نیازش نباشد و احتیاجات‌شان را برطرف نکند.

هشام به او گفت: دیگر چه نیاز و حاجتی برای خودت داری؟ گفت: خودم به چیزی نیاز ندارم به جز نیازمندی‌های مسلمانان^۱.

به اعتماد به نفس این جوان و جرأتش بنگریم و درس عبرت بگیریم.

۱- تریبة الأولاد فی الاسلام، ج ۱، عبدالله ناصح علوان.

پایان

خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]

«مرا بخوانید تا استجابت کنم و به فریادتان برسم».

باز هم می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶]

«هنگامی که بندگانم از تو درباره من پرسیدند: همانا من نزدیکم جواب دعوت‌کننده را می‌دهم هر وقت مرا بخواند».

پیامبر ﷺ فرمود: «الدعاء هو العبادة»^۱ «دعا کردن همان عبادت است».

پس دعا تأثیر زیادی در تربیت اولاد دارد. در تمامی کارهایی که انسان انجام می‌دهد باید دعا کند و از خداوند کمک بخواهد. چرا که توفیق دهند و هادی فقط خداست و بس.

انسان مسلمان تمام سعی و تلاش خود را برای اصلاح بچه‌اش بکار می‌برد اما موفق نمی‌شود و برعکس بسیاری از بچه‌ها هستند که در میان جامعه و خانواده منحرف و بد اصلاح می‌شوند و بعضی از فرزندان یتیم هستند و کسی را ندارند که آنان را تربیت کند اما اصلاح شده‌اند. پس هدایت و توفیق در اول و آخر به دست توانای خداست هم‌چنان که فرموده‌اند:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [القصص: ۵۶]

«تو نمی‌توانی هر کس را که دوست داشتی هدایت کنی. هدایت به دست خداست و هر کس را که خواست هدایت می‌کند».

۱- به روایت ابوداود و ترمذی.

پس بر همگی ما واجب است در این امر کوتاهی نکنیم و خداوند را به تضرع و زاری بخوانیم و بخواهیم که خودمان و اولادمان را اصلاح کند؛ زیرا او تنها هدایت‌کننده به راه راست است.

سبحان ربك ربّ العزّة عَمَّا يَصِفُونَ وسلام على المرسلين والحمد لله ربّ العالمين